

۸۵

کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد
شماره ۴۹۱۵/۱ تاریخ ۶/۱۲/۷۶

تشریح

دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد

پاییز ۱۳۵۱

شماره چهارم

دنباله مقدمه بر رساله نوریه

ذکر عالم برزخ

(۲)

این کلام اگرچه در مقام خود محکم و از جمله تحقیقات عالیه فلسفه و از دقایق حکمت متعالیه محسوب می شود و شاید سعه و اطلاق و انبساط و عمومیت و سریانی که عرفا در اعیان ثابته قائلند (و نسبت عین ثابت انسان را (مثلاً) نسبت بحقایق موجود در عالم خلق از انسان ملکوتی گرفته تا انسان مادی موجود در عالم ماده و هیولا مثل نسبت اسماء الهیه به اعیان ثابته دانسته اند و همانطوری که اسماء الهیه باطن اعیان ثابته و اعیان مظهر و تجلی اسماء الهیه اند بهمین نسبت عین ثابت از هر نوعی باطن و متجلی در حقایق خارجی و هر نوعی از انواع و فردی از افراد اعیان ثابته مظهر و مجلا و ظاهر اعیان ثابته اند و از باب اتحاد بین ظاهر و مظهر اسماء الهیه عین اعیان ثابته عین حقایق کونیه اند) در این مسأله نیز جاری و حکم آن در مطلب مورد بحث ساری است. ولی آیامعانی و مفاهیم کلیه که نسبت به نفس ماهیات

لحاظ می‌شوند اعتباری صرفند؟ (۱).

بعبارت دیگر: اگر چه نفس ماهیت نه کلی و نه جزئی است ولی اطلاق و عموم و کلیت از اعتبارات ماهیت محسوب میشوند و عقل قادر است معنای انسان و

(۱) باید در این بحث بمطلب عالی که درک آن علاوه بر احاطه کامل بر مباحث فلسفی و عرفانی محتاج بدزوق و ذهن وقاداست توجه تام داشت و باید دانست که تمامیت این مطلب یعنی ملاک درک معانی و مفاهیم مشترک بین حقایق خارجی و انتقال از افراد مادی به عقل مجرد تام و تمام و درک حقایق از طریق علل طولیه و بالآخره اتصال بعالم عقل در مقام ادراک متوقف است به اصالت وجود و وحدت حقیقت هستی و تشکیک خاص بل خاص الخاص و اخص الخواص و درک قاعده مقرر در کتب اهل معرفت (ذوات الاسباب لا تعرف الاسبابها) و نیل به کلمه قدسیه (العلّة حد تام لوجود المعلول، والمعلول حد ناقص، لوجود العلة) و (النهايات، هي الرجوع الى البدايات) و اینکه علت صورت تمامیه وجود معلول است و ناچار باید بآن پیوندد، و بآن متحد شود (اتحاد شیء، وفيء، و اتحاد ناقص باکامل و اتحاد فرع باصل و معرفت اشیاء در این عالم بذکر و مایه شهود است در آخرت و...).

لذا قال شيخنا السيد سيد الاساطين ١ وقرّة عيون الموحّدين جعله الله تعالى من افضل اولياءه المقربين: «... اقول: البرهان على ان الأشياء في استكمالها وبلوغها الى غاياتها الصوريّة الكمالية لا بد وان ترجع الى بداياتها ٢ ومبادئها الفاعلية وان من البديهي في فطرة

۱- وهو الحكيم النحرير والفيلسوف الكبير الحاج ميرزا ابوالحسن القزويني (ادامه حراسته) في حواشيه على الاسفار الاربعه .

۲- اين مطلب در کلمات اهل عرفان زياد بچشم می‌خورد .

(وقد سئلوا وقالوا ما النهايات وقيل هي الرجوع الى البدايات)

سید استاد، جسته، جسته بمواضع مشکل اسفار و شواهد تعلیقات نفیسی نویسنده اند که حقیر ایام استفاده از محضر او در شهر قزوین برخی از این حواشی را در حواشی اسفار خود نقل کرده است. با اینکه قلم استاد بسیار روان و جذاب است ولی تقریر او بسیار عالی تر و جذاب تر است و کتاب اسفار را چنان ماهرانه تدریس می‌کند که گمان ندارم اگر ملاصدرا زنده بود می‌توانست بهتر از او مقاصد کتاب را تقریر نماید. تقریر زیبا و جذاب و رسای او در مقام حل مشکلات کتاب اهل درک و ذوق را مبهور و مسحور می‌نماید .

نفس ذات آن را بنحوی مورد ملاحظه قرار دهد که بر جزئیات و متکثرات صدق نماید و این معنای کلی از انسان مثلاً بر انسان عقلانی و دهری؛ دهر ایمن اعلا و بر انسان برزخی و مثالی و انسان مادی صدق نماید اگر چه افراد آن قابل تشکیک باشد.

و این مطلب نیز مورد توجه اعلام ذن حکمت بوده است که معانی و مفاهیم قطع

العقل السليم استحالة ان يكون للشيء في كمالها صورتان و فعليتان تكون كل واحدة منهما في عرض واحد كمالاً و تماماً و الا لزم ان يكون له حقيقتان؛ ضرورة ان نهاية الشيء في الكمال هي تمام حقيقته لا امراً مباحيناً له. و لا امراً عارضاً لهويته ثم ان العلة المفيدة لوجود الشيء انما هي مرتبة كمال الشيء و تمام حقيقته و اصله و به يصح صدوره عنها، كما هو واضح عند المحققين من ارباب الحكمة المتعالية. فاذا تقرر ذلك فنقول :

لو كان سلوك الأشياء في استكمالها الى غير جهة مبادئها و مصادرها المنبعثة عنها بحيث ان تكون النهاية و غاية الأشياء غير نسخ مبادئها، فكانت لها جهتا كمال و تمام، احديهما عند العلة الفياضة و الاخرى ما انتهت اليها الأشياء في استكمالها فيلزم ما ذكرنا من العجز و العقلية من تعدد جهة الكمال و التمام لها في عرض واحد.

و اما اذا كان اتجاه الأشياء في طريق استكمالها الى العلة المفيضة و الاتصال بها في النهاية فهو المطلوب من ان النهاية هي الرجوع الى البداية...»

موجودات در نیل بکمالات و غایات تفاوت دارند چون در آخرت و قیامت بعد از طی دوران زمان و مکان و ماده و طلوع احدیت وجود هر شیء بیاطن وجود خود رجوع می کند این باطن در برخی از موجودات عالم بر ازخ است بر مراتبها الوجودیة برخی از مردم بعالم عقل و مقام دهر رجوع نمایند و قلیلی اهل جنت اسماء الهیداند و ازباده تجلیات صفات مدام جام وحدت نوشند و بعضی از اولیاء محمدیین (ص) اهل جنت ذات حقد اینها نیز مراتبی دارند و چون حق در جمیع مقامات و مراتب اخروی اظهر از هر شیء و انور از هر نوری است میشود گفت معاد و مرجع همه حق اول است (انا لله - اشاره است بقوس نزولی - و انا الیه راجعون - اشاره است بقوس صعود و نیز در آیهی به قوس صعود و نزول هر دو اشاره شده است) اینکه گفتیم در آیات قرآنی و کلمات ولویه اشاره است به نزول و صعود وجود باید فهمید این اشاره نزد اهل استبصار البغ از تصریح است.

نظر از ذاتیات خود واجد چیزی نیستند و جمیع معانی و مفاهیم کلیه و جزئیه و وجود و عوارض آن با نقایض آنها از ماهیت بساب بسیط تحصیالی سلب میشوند و ماهیت باحاط لا بشرطیت که آنهم امری خارج از نفس ذات مفاهیم و ماهیات است بکلیت و باعتبار لحاظ وجود و عوارض آن از قبیل وحدت و تشخیص و کتابت و قیام و قعود به جزئیت متصف می شود. بنا بر این وجود کلی سعی احاطی انبساطی انسان عقلانی ملکوتی واقع در عالم دهر جزئی حقیقی است وسعه وجودی و سریان خارجی و احاطه کامل نسبت بناقص مصحح صدق مفهوم نمیشود. لذا کلام صدر المتألهین را ما بوجهی تقریر نمودیم که این قبیل از مناقشات وارد نیاید.

چون نظر در این مقدمه بیان مطالب و مسائلی است که در رساله نوریه بنحو ابهام ذکر شده است از تطویل مطالب خودداری کردیم.

نگارنده در شماره بعد این نشریه به تحقیق در مبحث معاد جسمانی که یکی از مشکل ترین مباحث فلسفی و عرفانیست می پردازد. ومن الله التوفیق و علیه التکلان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی